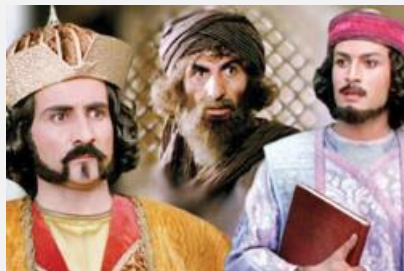


در ادامه یک راه



با موفقیت سریال سربداران در دهه 60 بسیار طبیعی می‌نمود که در برهوت سرگرمی‌سازی در آن سال‌ها، آن هم در حالی که برخی از هنرمندان قدیمی از سینما و تلویزیون، «پاکسازی» شده بودند، کسی به تیم موفق و امتحان پس‌داده این مجموعه پربیننده تلویزیونی که از همه مهم‌تر مقبول دستگاه‌های رسمی نیز قرار گرفته بود، دست نزنند.

با موفقیت سریال سربداران در دهه 60 بسیار طبیعی می‌نمود که در برهوت سرگرمی‌سازی در آن سال‌ها، آن هم در حالی که برخی از هنرمندان قدیمی از سینما و تلویزیون، «پاکسازی» شده بودند، کسی به تیم موفق و امتحان پس‌داده این مجموعه پربیننده تلویزیونی که از همه مهم‌تر مقبول دستگاه‌های رسمی نیز قرار گرفته بود، دست نزنند. گذشته از اینها شخصیت بوعلی سینا با جنبه‌های مذهبی و بیش از آن، تاریخی درهم آمیخته بود و برخی اشعار منتسب به او (مانند این رباعی مشهور: دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت/ یک موی ندانست ولی موی شکافت، اندر دل من هزار خورشید بتافت/ آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت که البته آن را به ابوسعید ابوالخیر نیز نسبت داده‌اند) دارای نگاه عرفانی بودند. پس در شرایط ناروشن بودن ضوابط و چارچوب‌ها (که با موفقیت سربداران و افسانه سلطان و شبان تا حدی هم به روشنی گرویده بودند) کار کردن با موضوع چنین شخصیت برجسته‌ای نوعی تضمین اتمام مراحل ساخت و پخش و حتی موفقیت احتمالی نیز محسوب می‌شد.

به این ترتیب بسیاری از سازندگان سریال موفق قبلی (سربداران) به گروه سازنده «بوعلی سینا» پیوستند. محمدعلی نجفی جایی در این باره به نگارنده گفته است: «خب، وقتی دیدیم حتی امین تارخ هم برای بازی در نقش ابن سینا انتخاب شده، دیگر نمی‌خواستیم همه چیز سربداران تکرار شود و من بهتر دیدم خود نویسنده یعنی مرحوم کیهان رهگذار که فیلمنامه سربداران را هم نوشته بود، به عنوان کارگردان ظاهر شود و بنده نقش مشاور ایشان را داشته باشم.» (نقل به مضمون) البته ماجرای انتخاب تارخ برای بازی در نقش اصلی سربداران هم در جای خود از زبان نجفی شنیدنی است: «کیهان رهگذار که انتخاب بازیگران سربداران را به عهده داشت، در تئاتر با تارخ آشنا بود و او را برای نقش محمدبیک به من پیشنهاد داد. من در جلسه‌ای با این بازیگر در حال گفت‌وگو بودم که یک‌دفعه از بیرون صدایی آمد و تارخ به سمت صدا برگشت. حالت و نگاهی که به یکباره در چهره‌اش دیدم، نظرم را تغییر داد و به مرحوم رهگذار گفتم او را برای نقش شیخ حسن جوری می‌خواهم...» البته فقط این موضوع به همراه شهرت و محبوبیت فراوانی که تارخ پس از پخش سربداران (به همراه بقیه بازیگران آن سریال) پیدا کرده بود برای پیوستنش به گروه «بوعلی سینا» کافی نبود. او در اوج جوانی در سال‌های 55 - 1354 نقش اصلی سریال «شهر من شیراز» را بازی کرده بود که نویسندگی (و نیز تهیه‌کنندگی) این یکی را هم زنده‌یاد رهگذار به عهده داشت. در واقع بوعلی سینا سومین متن بلند رهگذار بود که این بازیگر، نقش اولش را ایفا می‌کرد. ضمن این‌که رهگذار این دفعه، بار کارگردانی سریال را هم خودش به دوش می‌کشید.

به جز تارخ، فیروز بهجت‌محمدی، محمد ابهری، جمشید لایق، اسماعیل محرابی، چنگیز وثوقی، حسین محب‌اهری، سعید اوپسی و چند بازیگر فرعی از سربداران می‌آمدند و سرور نجات‌اللهی، اصغر محبی، محسن سهرابی، نسرین قاسم‌زاده، صالح نجفی و آیت نجفی نیز دیگر ایفاگران نقش‌ها بودند.

موسیقی این سریال را نیز آهنگساز مشهور و پرتعداد سربداران یعنی استاد فرهاد فخرالدینی ساخت، اما فیلمبرداری‌اش بر خلاف سربداران به عهده فرخ مجیدی بود.

بوعلی سینا به طریقه رنگی و 35 میلی‌متری در شبکه دوم سیما تهیه شده بود، تدوین آن را مقصود قائم و کیهان رهگذار، طراحی صحنه و لباسش را حسن فارسی و طراحی چهره‌پردازی‌اش را هم امیر اسکندری انجام دادند.

در خلاصه داستان سریال می‌خوانیم: «بوعلی نوجوان در بخارا، امیر نوح بن منصور سامانی را مداوا می‌کند، در حالی که سه پسر امیر با مسموم کردن غذای پدر درصدد کشتن او بوده‌اند. بوعلی ماجرا را برملا می‌کند و امیرزادگان کینه او را به دل می‌گیرند. سلطان محمود غزنوی دو پیک به خانه بوعلی می‌فرستد و او را به دربار خود می‌خواند. به پیک‌ها اطلاع می‌دهند که بوعلی در دربار سامانیان است. بوعلی بنا به وصیت پدر تعهد کرده است که با ترکان غزنوی محشور نباشد. پادشاه سامانی در صدد است بوعلی را به سلطان غزنه پیشکش کند، اما قبل از اجرای تصمیمش به دست سه فرزند خود از پا در می‌آید. بوعلی نیز فرصت را مغتنم می‌شمرد و می‌گریزد. ابتدا به دیدار مادر می‌شتابد و پس از آن در پی اوضاع نامساعدی که بر اثر برچیده شدن حکومت سامانیان به دست غزنویان به وجود آمده به دربار سیده ملک خاتون - بانوی آل بویه - پناهنده می‌شود و چند صبحی در آرامش زندگی می‌کند. دیری نمی‌پایید که سفیران جنگ سلطان محمود به ری می‌آیند و بوعلی، بر خلاف میل ملک خاتون، از ری می‌رود و پس از آن که به وزارت شمس‌الدوله دیلمی می‌رسد و ماجراهایی را از سر می‌گذراند، به بیماری قولنج درمی‌گذرد.»

زنده‌یاد بهجت محمدی به همراه محمد ابهری نقش دو مأمور سلطان محمود غزنوی را بازی کردند که تقریباً از قسمت نخست تا پایان سریال، سایه به سایه به دنبال ابن سینا می‌گشتند تا بلکه بتوانند او را به بارگاه سلطان روانه کنند. هدف‌شان نیز این است تا هم از بابت توانایی‌های بوعلی در علوم (از جمله پزشکی) از او استفاده کنند و هم به سیاق شاهان آن روزگار به داشتن چنین شخصیتی در دربار فخر بورزند.

اتفاقا نقشی که این دو بخوبی بازی کردند از برخی لحاظ خالی از طنز نبود. آن دو تقریباً از زمان نوجوانی بوعلی که به دانایی و مهارت در طبابت مشهور شده بود و مقارن با جوانی خودشان در جستجوی او بودند.

به این ترتیب، کارگردان روایتش را بر پایه تعقیب‌های این دو می‌گذارد و بیننده از همین طریق، زندگی حکیم ابن سینا را دنبال می‌کند. تقریباً هم تمامی روایت‌های مشهوری که این سو و آن سو از زندگی حکیم خوانده یا شنیده‌ایم در سریال وجود دارند. مثل جایی که دو مأمور پس از سفری دور به مأوای بوعلی می‌رسند و او را در هیأت یک نوجوان، مشغول بازی بر بالای درخت می‌بینند. سپس با تعجب بسیار می‌پرسند که حکیم خود شما هستید؟ وقتی جواب مثبت می‌شنوند می‌پرسند چگونه چنین چیزی ممکن است. (اشاره‌شان به بازی کردن او بر بالای درخت است) حال آن که جواب حکیمانه بوعلی باز هم آنها را به حیرت وامی‌دارد. او می‌گوید: «پرسش‌تان را حکیمانه پاسخ گفتم که اقتضای علم من است و بالای درخت مشغول بازی‌ام که اقتضای سن و سالم است.» (نقل به مضمون)

جایی دیگر هم این دو مأمور برای آن که راحت به کار جستجوی همیشگی‌شان برسند (که در پایان سریال هم با مرگ این دو مشخص می‌شود که این کاوش و گشتن از نوع عمری بوده است!) می‌بینند که بر سر امارت یکی از ولایات ایران میان بزرگان و مدعیان منطقه اختلاف وجود دارد. آن دو که خیلی هم عجله دارند همین‌طوری تصادفی به عنوان نمایندگان سلطان محمود یکی از میان جمع را به عنوان امیر ولایت برمی‌گزینند تا زودتر پی کار اصلی شان را بگیرند و وقتی فرد تازه منتخب، امیر قبلی را از تخت به زیر می‌کشد بلافاصله حکم به مرگ او می‌دهد. آن وقت مأمور مسن‌تر و عالی‌رتبه‌تر (بهجت محمدی) با تعجب می‌گوید: «عجیب است که هر کس بالای این تخت می‌نشیند، چه زود حکم قتل صادر می‌کند!».

سریال بوعلی سینا به سبب روایت یکدست و روانش به همراه جذابیت‌هایی همچون بازی تارخ، موسیقی، چهره‌پردازی، رابطه عاشقانه هرچند کم‌رنگ و نافرجام کاراکتر سیده ملک خاتون که نقشش را نسرین قاسم‌زاده (بازیگر نقش همسر رضا رویگری در اجاره‌نشین‌ها) با ابن سینا و البته موسیقی فخرالدینی از همان نخستین نوبت نمایشش در سال 1365 به دل‌ها نشست و بارها تکرار شد.

علی شیرازی - قاب کوچک (ضمیمه شنبه روزنامه جام جم)